

پژوهش میدانی تأثیر جنسیت زن در تعیین مجازات کیفری

مطالعه موردی دادگاه‌های کیفری مشهد ۱۳۹۲

مهدی کریمی*

چکیده

حقوق کیفری اصولاً حقوقی غیرشخصی است، یعنی همه افراد و تابعان آن را شامل می‌شود و این حقوق برایشان یکسان است. اما حمایت از جنسیت زن، به دلیل تفاوت در ساختار طبیعی آفرینش او در حکم استثنا بر این اصل، در اغلب نظام‌های کیفری کشورها پذیرفته شده است. به نظر می‌رسد زن بودن متهم معیاری برای کاهش مجازات وی از جانب مراجع قضایی است که نوعی تبعیض مثبت و حمایتی را در حق وی اعمال می‌کنند. هم‌چنین در کنار عوامل زیست‌شناختی نظیر سن بزه‌دیده، که اغلب اطفال و سالمندان را آسیب‌پذیر می‌کند، جنسیت زنان نیز به منزله معیاری افزایشی در تعیین مجازات متهمان به دلیل آسیب‌پذیری بیش‌تر آنان نقش دارد، متهمانی که قربانیان خود را به دلیل شرایط و ضعف جسمی زنان از میان این قشر برمی‌گزینند. این پژوهش میدانی با نگرش به این فرضیه‌ها (در غالب نظام‌های حقوق کیفری کشورها به این مسئله توجه ویژه کرده است)، که زن بودن متهم افزون بر این‌که در کاهش مجازات وی تأثیر دارد موجب تشدید مجازات متهمان جرایم علیه زنان نیز است، در جست‌وجوی اندیشه قضایی حاکم بر ضرورت این حمایت‌ها در نظام حقوقی ایران است که به نظر می‌رسد در سنجش دیدگاه قضات کیفری ایران چنین حمایتی مشاهده نمی‌شود و چرایی آن بی‌شک دلایل موجهی نخواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: جنسیت، حمایت کیفری، زنان متهم، زنان بزه‌دیده، معیار افزایشی تعیین مجازات.

* استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، m.karimi342@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲

۱. مقدمه

جنسیت در نظام آفرینش واقعیتی انکارناپذیر است و افراد انسانی را از همان آغاز خلقت به دو گروه زن و مرد تقسیم کرده است. این تمایز دیرینه از یک سو پایه‌گذار زنجیره حیات بشری و از سوی دیگر زمینه‌ساز رویارویی و مقایسه پایداری است که پایان آن هیچ‌گاه فرآنخواهد رسید (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۲۳). اساساً جنسیت عاملی برای تفاوت در مجازات نیست؛ بنابراین تأکید اسناد و مقررات ملی یا بین‌المللی بر تساوی حقوق زن و مرد به دلیل نفی تبعیض‌های منفی است و تبعیض‌های مثبت (تبعیض‌های حمایتی) را شامل نمی‌شود. در رأس مقررات ملی می‌توان به اصل ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره کرد و در میان مقررات بین‌المللی ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بند الف ماده ۲ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، ماده ۱ منشور ملل متحد، و نیز ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر از جمله این مستندات در تبعیض حمایتی از زنان است (شریعت‌پناهی، ۱۳۶۸: ۷۹۰). در این زمینه در نظام حقوق کیفری کشورهای غربی و مقررات فعلی جمهوری اسلامی ایران، که ملهم از حقوق اسلام است، تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

مقررات کیفری ایران در مقوله مجازات‌ها نخستین بار در ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ تبعیض مثبت را پیش‌بینی کرد. مطابق این ماده:

در حق مردانی که عمر آن‌ها متجاوز از شصت سال است و همچنین کلیه زن‌ها حبس با اعمال شاقه و حکم اعدام جاری نمی‌شود و مجازات آن‌ها به حبس مجرد تبدیل خواهد شد؛ مگر این‌که حکم برای ارتکاب به قتل عمدی صادر شود.

مطابق این حکم به‌استثنای مجازات قتل عمد، در سایر موارد زنان به نسبت مردان در مجازات اعدام و حبس با اعمال شاقه امتیاز دارند. در ادامه تحولات قانونی، این امتیاز در اصلاحات قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ باطل شد و به‌گونه‌ای مصداقی برای زنان یک‌سری امتیازات باقی ماند. پس از انقلاب اسلامی در زمینه تطبیق قوانین با موازین شرعی به تعداد این استثنائات مصداق اضافه شد. به همین علت بیش‌تر این تفاوت‌ها در مجازات‌های حدی و قصاص دیده می‌شود (یزدیان جعفری، ۱۳۸۸: ۸۰-۱۱۰)، مانند مجازات زانی به عنف که اعدام بوده است و تفاوت آن با زانیه که صد ضربه شلاق است. همچنین بررسی تفاوت‌های اجرای مجازات نشان می‌دهد تعدادی از آن‌ها از نوع تبعیض‌های مثبت و به اصطلاح حمایتی و به صرف داشتن جنسیت است؛ از جمله تأخیر در اجرای مجازات

زنان حامله یا زنانی که تازه وضع حمل کرده‌اند تا سه ماه بعد از وضع حمل و هم‌چنین زنانی که اطفال رضیع خود را شیر می‌دهند تا زمانی که طفلشان به دو سال برسد؛ در صورتی که اجرای مجازات ضرری به طفل برساند. ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی نیز در مقام حمایت از زنان بیان کرده است:

زن حامله، که محکوم به قصاص است، نباید قبل از وضع حمل قصاص شود؛ بنابراین با توجه به ویژگی‌های خاص جسمانی بانوان و موقعیت خاص طبیعی آن‌ها یعنی بارداری، وضع حمل، نفاس و استحاضه، قانون‌گذار، اجرای مجازات را به تأخیر انداخته است. به طور کلی می‌توان گفت که علت تأخیر در اجرای حکم وضعی است که در این دوران بر زن عارض می‌شود (مهرا، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

به این دلیل جنسیت متهم و بزه‌دیده در تعیین مجازات و چگونگی استفاده قضات از اختیارات قانونی خود برای تعیین مجازات‌ها مؤثر است. بنابراین در این قسمت از پژوهش چگونگی تأثیرگذاری این متغیر در تعیین مجازات را از دیدگاه نظری بررسی می‌کنیم.

۲. بررسی نظری

۱.۲ جنسیت متهم

بنا بر اصل برابری افراد در قانون، حقوق کیفری حقوقی غیرشخصی است؛ یعنی شامل همه افراد جامعه است. به این دلیل قانون‌گذار هنگام تعریف جرایم و تعیین مجازات‌ها از معیار دوگانه استفاده نمی‌کند (دولاکوئیستا، ۱۳۸۴: ۱۱۱). در نظام حقوق کیفری ایران توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و شمول آن بر همه آحاد جامعه بیانگر این مدعاست، اما در موارد استثنایی به منزله یک امتیاز و حمایت برای برخی تابعان از این اصل عدول می‌شود. یکی از این موارد استثنا براساس جنسیت و حمایت از جنس زن است؛ البته این تفاوت در مجازات به دلیل تفاوت در طبیعت خلقت زن و مرد و تفاوت میان وظایف و تکالیف آن‌هاست. به عبارت دیگر، در وضع احکام و تکالیف فقط تفاوت طبیعی مبنا قرار می‌گیرد و به معنای رجحان خلقت و آفرینش یک جنسیت بر جنسیت دیگر نیست (مهراپور، ۱۳۸۴: ۵۷). به نظر می‌رسد زن بودن متهم از جمله معیارهایی است که در تعیین مجازات‌ها تأثیری کاهشی دارد و در مجموع پلیس و مراجع قضایی در قبال زنان متهم رویکردی اغمازی دارند و نوعی تبعیض مثبت را در این باره اعمال می‌کنند (فرجیها، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

در کشور ما تلقی عمومی آن است که زنان از مردان ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرترند و اعمال خشونت در حق آن‌ها پسندیده و مطابق معیارهای اخلاقی نیست و اصولاً برای رسیدن به اهداف مجازات زنان شدت عمل چندانی لازم نیست.

در سال‌های اخیر تحقیقات متفاوتی در کشورهای غربی درباره جرایم زنان انجام شده است و به این نتیجه رسیده‌اند که میزان جرایم زنان در طی سال‌های متمادی دچار تغییرات و تحولات فراوانی شده است و در واقع تعداد آن با افزایش معناداری مواجه بوده و همراه با فرایند توسعه، نسبت جرم زنان در کل جرایم افزایش یافته است. بنابراین این امر خود بر ضرورت انجام مطالعات میدانی گسترده تأکید دارد (Hart, 1982: 477). از دیدگاه جرم‌شناسان زنان به دلیل وضعیت روانی شکننده‌تر و روحیه لطیف‌تر در برابر خاصیت اصلاحی مجازات‌ها سریع‌تر واکنش نشان می‌دهند و اعمال مجازات‌های خفیف‌تر نیز برای اصلاح آن‌ها مؤثر است (کی‌نیا، ۱۳۶۸: ۵۶۴).

هم‌چنین جامعه از جانب زنان احساس خطر کم‌تری می‌کند، زیرا آن‌ها را در دست زدن به شرارت‌های مهم و بزرگ قادر نمی‌داند. در عمل نیز حالت‌های خطرناکی که زنان در جامعه ایران از خود به نمایش می‌گذارند کم‌تر از نمونه‌های مشابه در مردان است (مخصوصی، ۱۳۸۶: ۲۸) و برخی نسبت یک به ده را برای جرایم زنان و مردان ارائه داده‌اند (میلانی، ۱۳۷۶: ۵۴)؛ بنابراین جامعه ایران برای حفاظت از خود به اعمال خشونت زیاد و شدت عمل در مقابل زنان نیازی نمی‌بیند. هم‌چنین کارکرد ارعایی مجازات‌ها در زنان بیش‌تر است؛ زیرا اصولاً مفهوم ترس در زنان بیش‌تر از مردان ریشه دارد و معمولاً زنان در برخورد با خشونت مجازات‌ها زودتر از مردان مرعوب می‌شوند؛ بنابراین با مجازات‌های کم‌تر نیز مرعوب می‌شوند و از تکرار جرم جلوگیری می‌شود (Balkan and Berger, 1979: 207). هم‌چنین تحمل مجازات‌هایی مانند شلاق نیز برای زنان بسیار سخت‌تر از مردان است و آزاردهندگی کیفر برای زنان با میزان کم‌تری از مجازات حاصل می‌شود.

در این میان رعایت برخی مصالح نیز در خفیف‌تر بودن مجازات زنان متهم به نسبت مردانی که مرتکب همان بزه‌ها شده‌اند مؤثر است. این مصالح عبارت‌اند از:

۱. نقش محوری زن در کانون خانواده در ایران: در خانواده‌های ایرانی زن نقشی محوری را برعهده دارد. به‌گونه‌ای که دور کردن او از خانواده اغلب باعث از هم پاشیدگی کانون خانواده می‌شود. هنگامی که زن در خانواده افزون بر نقش همسری نقش مادری را برعهده می‌گیرد اهمیت بیش‌تری در جامعه به‌دست می‌آورد و به او در مقام تربیت‌کننده اصلی نسل بعدی و الگوی رفتاری فرزندان نگریسته می‌شود. همین

نگاه به زن است که باعث می‌شود قضات در برخورد با متهمان زن با احتیاط بیش‌تری به اعمال مجازات بپردازند و بکوشند تا حد امکان از لطمه زدن به نقش محوری زن در خانواده بپرهیزند.

به زندان افکندن مادران منجر به از هم گسیختگی خانواده و درهم ریختن سازمان روحی و تربیتی کودکان می‌شود و اثرهایی بسیار منفی بر فرزندان آنان دارد؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد که یکی از عوامل کاهش مجازات زنان توجه قضات به همین مصالح باشد.

۲. لزوم دور نگه داشتن زنان از محیط‌های پرخطر و آلوده‌ای مانند زندان: امروزه

زندان‌های ایران به محیط‌هایی سرشار از رفتارهای پرخطر و نیز آموزشگاهی برای رفتارهای مجرمانه تبدیل شده‌اند. قضات نیز با علم به این وضعیت زندان‌ها می‌کوشند از قرار دادن زنان در این محیط‌ها اجتناب کنند و کیفر زنان متهم را به‌گونه‌ای تعیین کنند که کم‌ترین تماس را با زندان داشته باشند و از چنین مواجهه‌ای اجتناب شود.

درواقع یکی از عللی که موجب کاهش مجازات زنان متهم می‌شود این است که بیش‌تر مجازات‌هایی که در قانون برای جرایم تعزیری مقرر شده است و اختیارات شایان توجهی برای تعیین کیفر متهم به قضات داده است حبس و زندان است که تبعات منفی بی‌شماری را به‌همراه دارد؛ در نتیجه قضات می‌کوشند زنان را از گرفتار شدن در این تبعات منفی تا حد امکان برهانند؛ بنابراین مجازات حبس را کم‌تر انتخاب می‌کنند.

قانون‌گذار ایرانی در قلمرو حقوق کیفری شکلی نیز بنا بر ملاحظات زیستی و جسمانی ویژه زنان، قوانین و مقررات متفاوتی را، که حاکی از سیاست ویژه افتراقی ارفاق‌آمیز به متهمان و مجرمان زن است، وضع کرده است. در حقوق کیفری ایران با وجود این‌که جنسیت نباید در اعمال قواعد حقوقی اشخاص تأثیری داشته باشد؛ زیرا اشخاص به حکم اصل برابری قانون باید موقعیت یکسانی داشته باشند، قانون‌گذار بنا بر ملاحظاتی که حتی گاهی در قواعد فقهی و شرعی ریشه دارد، به‌ویژه در مرحله بازجویی و اجرای مجازات میان زنان و مردان، قائل به تبعیض مثبت شده است. ویژگی‌های جنسیتی زنان و موقعیت خانوادگی آنان موجب شده است قانون‌گذار مقررات متفاوتی را در راستای حمایت از آنان پیش‌بینی کند (مؤذن‌زادگان و تدین، ۱۳۹۳: ۴۵).

پرسش نخست پرسش‌نامه، که درباره تأثیر متغیر زن بودن متهم در اعمال میزان مجازات تحمیلی بر مجرم در قسمت تخفیف است، دیدگاه‌های قضات کیفری استان را بررسی کرده است.

۲.۲ جنسیت بزه‌دیده

استعداد یا پیش‌زمینه بزه‌دیدگی زنان را می‌توان هم درون خانه و هم بیرون از آن بررسی کرد. در بیرون از خانه به دلیل خصوصیت‌های خاص زیست‌شناختی که آن‌ها را هدف‌های مناسبی برای بزه‌کاران بالقوه قرار می‌دهد و ممکن است در معرض تعرضات جسمی و جنسی قرار بگیرند و در درون خانه به دلیل بالا بودن «رقم سیاه بزه‌کاری» در خشونت‌های خانوادگی، آسیب‌پذیری زنان افزایش می‌یابد (زینالی، ۱۳۸۳: ۴۵). منظور از رقم سیاه میزان واقعی جرایم علیه زنان در مقایسه با بزه‌کاری قانونی و جرایم اعلام شده است.

در این میان زنان به دلیل وضعیت خاص زیست‌شناختی و اجتماعی پیش‌زمینه و استعداد قبلی برای بزه‌دیدگی را دارند و بر اساس یافته‌های جرم‌شناختی، بزه‌کاران بالقوه قربانیان خود را اغلب از میان افرادی انتخاب می‌کنند که ارتکاب جرم بر روی آن‌ها خطر و هزینه بالایی نداشته باشد؛ بنابراین زنان به‌منزله افراد بالقوه آسیب‌پذیرتر از مردان آماج مطلوبی برای آن‌ها به‌شمار می‌روند.

در همه کشورهای پدیده بدرفتاری با زنان وجود داشته است و همواره این پرسش مطرح بوده است که آیا نظام عدالت کیفری در امر مبارزه با خشونت علیه زنان ساختار مناسبی دارد یا خیر؟ پاسخ به این پرسش موجب پدید آمدن نوع دیگری از خشونت به نام خشونت سیاسی یا قانونی شده است. خشونت سیاسی با عملکرد اهرم‌های قدرت رسمی، یعنی دولت، علیه زنان اعمال می‌شود. این نوع خشونت به‌صورت غفلت از حقوق انسانی زنان در قانون‌گذاری انعکاس می‌یابد و به‌صورت فقدان پشتیبانی از برابری حقوق زن و مرد در سیاست‌گذاری ظاهر می‌شود و به‌ویژه در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی دولت تجلی می‌یابد. به سخن دیگر، خشونت سیاسی علیه زنان به استناد برداشت‌های خاصی از دین و هنجارهای اجتماعی تقویت شده و گسترش یافته است (کار، ۱۳۷۹: ۳۸۲).

خشونت علیه زنان در جوامع پیش‌رفته نیز دیده می‌شود. در آمریکا محیط کار برای زنان به‌گونه‌ای است که علت اصلی مرگ زنان کارگر قتل است که به‌دست همتایانشان اتفاق می‌افتد. بر پایه گزارش‌های شخصی تخمین زده شده است که در انگلستان از هر ده زن هفت نفر در دوره حیات شغلی‌شان به مدتی طولانی دچار آزار جنسی می‌شوند. آزار جنسی ممکن است رویدادی منفرد یا الگوی رفتاری پیوسته و ثابت باشد. در حالت اخیر، زنان اغلب در حفظ وضعیت معمول کار خویش با دشواری روبه‌رو می‌شوند. ممکن است مرخصی استعلاجی بگیرند یا به‌کلی از کارشان دست بکشند. آزار جنسی در محل کار می‌تواند به‌منزله استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت به‌منظور تحمیل خواسته‌های جنسی

تعریف شود. این کار ممکن است شکل‌های خشنی به خود بگیرد؛ از جمله هنگامی که به کارمند زنی گفته می‌شود که یا به روابط جنسی رضایت دهد یا اخراج شود. بیش‌تر آزارهای جنسی تا حدودی زیرکانه‌تر است؛ برای مثال این نوع آزار شامل فهماندن این مطلب است که پذیرفتن خواهش‌های جنسی پاداش‌های دیگری به‌همراه خواهد داشت و چنان‌چه این‌گونه خواسته‌ها برآورده نشود نوعی مجازات مانند جلوگیری از ترفیع را در پی خواهد داشت (مارلین، بی‌تا: ۲۱۵).

مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۹ در هشتاد و سومین جلسه عمومی دوره پنجاه و چهارم و براساس گزارش کمیته سوم اجرایی و با توافق نمایندگان ۷۹ کشور عضو، قطع‌نامه تعیین روز ۲۵ نوامبر با عنوان «روز جهانی حذف خشونت علیه زنان» را تصویب کرد.

این قطع‌نامه بنا بر پیش‌نویسی که دو ماه پیش از آن نماینده دومینیک از سوی نمایندگان ۷۴ کشور به کمیته سوم اجرایی مجمع عمومی پیش‌نهاد داده بود صادر شد. براساس مفاد پیش‌نویس مزبور، که عنوان «روز جهانی حذف خشونت علیه زنان» را بر خود داشت، مجمع عمومی همه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی ذی‌ربط را به سازمان‌دهی فعالیت‌هایی گسترده در طرح مسئله خشونت علیه زنان در آن روز دعوت می‌کند. پیش‌نویس خاطرنشان می‌کند که اعمال خشونت‌های مزمن علیه زنان فرصت‌هایی را که آنان برای به‌دست آوردن برابری‌های حقوقی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی در جامعه دارند نابود می‌کند. این پیش‌نویس هم‌چنین از مجمع می‌خواهد که بر مفهوم عبارت خشونت علیه زنان مجدداً تأکید کند.

خشونت علیه زنان به هر گونه خشونت براساس جنسیت اطلاق می‌شود که نتیجه یا پیامد احتمالی‌اش صدمه یا آزار فیزیکی، جنسی، یا روانی زنان باشد، صرف نظر از این‌که در محیط‌های عمومی یا در زندگی خصوصی رخ دهد. چنین رفتاری ممکن است با تهدید یا اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی انجام شود و در جمع یا خفا رخ دهد.

با بررسی حقوق کیفری ایران و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌ویژه مواد ۱، ۲ و ۳ کتاب اول در کلیات درمی‌یابیم که قانون‌گذار درباره تعریف جرم، احراز آن، و تعیین مجازات میان جنسیت مذکر و مؤنث تفکیکی قائل نشده است، اما هنگام اجرای مجازات به‌ویژه مجازات‌های شرعی، تفکیک جنسیتی قائل است. در نقطه مقابل بزه‌کاری، در بزه‌دیدگی به جنسیت توجه ویژه‌ای شده است؛ به طوری که قانون‌گذار برای حمایت از بزه‌دیدگان جنسیت را در نظر گرفته است.

اقدام قانون‌گذار ایران در جلوگیری از عسر و حرج زن در محیط خانواده و کاهش آسیب‌های روانی بر وی در مواد ۶۴۲ و ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی مشاهده می‌شود. ماده ۶۴۲ عدم پرداخت نفقه زن توسط مرد را جرم دانسته و در ماده ۶۴۵ نیز در راستای حفظ امنیت و آسایش زن و رفع عسر و حرج از وی در اثبات رابطه زوجیت، مردی را که بدون ثبت در دفاتر اسناد رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق، و رجوع کند به مجازات حبس تعزیری تا یک سال محکوم کرده است. نکته شایان توجه در این ماده مجازات نشدن زن است. اگرچه عقد ازدواج با قصد و رضای زوجین واقع می‌شود، اما قانون‌گذار در این ماده صرفاً برای زوج، که مبادرت به ازدواج بدون ثبت آن در دفاتر رسمی کرده است، مجازات پیش‌بینی کرده است. درباره استنکاف زوج از پرداخت نفقه نیز اگرچه به این الزام در ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی اشاره شده است، اما اعطای وصف کیفری به عمل تارک انفاق در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی موجب سرعت بخشیدن به احقاق حق زوجه در مطالبه نفقه حال است. از مصادیق دیگر عملکرد قانون‌گذار در توجه به جنسیت بزه‌دیده، تدوین ماده ۶۱۹ قانون اخیر و اعطای وصف کیفری به توهین‌کنندگان و مزاحمان اطفال و زنان در انظار است. براساس این ماده، هر کس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان شود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین کند، به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. این ماده از چند نظر درخور توجه است: از یک سو عمل مزاحمت در معابر و خیابان‌ها که در قبال مردان جنبه کیفری نداشت، در قبال زنان قابل مجازات دانسته است. ذکر عنوان مزاحمت بی‌هیچ قید و شرطی سبب می‌شود هر عملی که در نظر عرف موجب به زحمت انداختن دیگری شود، در حیطه ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی قرار گیرد و از سوی دیگر، اهانت به زنان در معابر و خیابان‌ها مستوجب مجازات شدیدتری به نسبت توهین ساده دانسته شده است. مهم‌ترین نکته در ماده ۶۱۹ مذکور اعطای جنبه عمومی به عمل مرتکب‌شده و گذشت‌ناپذیر بودن جرم است. از نظر مقنن، تعرض به اطفال و زنان در انظار عمومی آن‌چنان زشت است که حتی گذشت شاکی خصوصی نیز مجرم را از تعقیب و مجازات معاف نمی‌کند، البته بی‌توجهی به رابطه و قرابت بزه‌کار و بزه‌دیده در ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی از نقایص این ماده است.

درواقع مقنن از حقوق زنان حمایت‌هایی کرده است؛ البته برعکس این سیاست هم احکامی قانونی یافت می‌شود که عمدتاً مربوط به مجازات‌های شرعی است؛ از جمله برابر نبودن دینه زن و مرد یا برابر نبودن اجرای مجازات قصاص مرد و زن. به این ترتیب که در ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است اگر مجنی علیه زن باشد و قاتل

مرد مسلمان، مرد قصاص نمی‌شود؛ مگر آن‌که نصف دیه به او پرداخت شود. اگر از مجازات‌های شرعی صرف‌نظر کنیم، در کل در نظام حقوقی ایران قانون‌گذار به حمایت از بزه‌دیده با توجه به جنسیت کم و بیش توجه داشته است.

به‌نظر می‌رسد زن بودن بزه‌دیده از معیارهایی است که در ایران تأثیر افزایشی در تعیین مجازات متهم داشته است. جامعه ایران در قبال متهمانی که قربانیانشان را از میان زنان انتخاب می‌کنند احساس انزجار بیش‌تری کرده و خواستار اعمال شدت بیش‌تری در مجازات این افراد است. این احساس ناشی از دو عامل مهم است: ۱. آسیب‌پذیری بیش‌تر زنان و ۲. احساسات و تعصبات مذهبی خاص که در جامعه ایران وجود دارد و هم‌چنین لزوم رعایت حریمی خاص در روابط با زنان.

درباره عامل نخست می‌توان چنین اظهار نظر کرد که زنان عموماً به‌لحاظ جسمی از مردان ضعیف‌ترند و غلبه جسمی بر آنان ساده‌تر است و همین آسیب‌پذیری باعث شده است که جامعه خواستار حمایت بیش‌تر از آنان و مجازات شدیدتر مجرمانی باشد که با سوءاستفاده از این ضعف جسمی قربانیانشان را از میان زنان برمی‌گزینند (Nagel and Johnson, 1994: 122). برای مثال هرگاه سارقی با نواختن یک سیلی به‌صورت زنی مالی را از او به سرقت ببرد، جامعه در برابر این سرقت احساس انزجار بیش‌تری می‌کند تا سرقتی که در آن سارقی پس از درگیری با مردی مالش را برآید؛ زیرا زن را فاقد توانایی جسمی تحمل حتی یک سیلی می‌داند و وی را در مقابل آزار حساس‌تر و آسیب‌پذیرتر از مرد می‌بیند.

هم‌چنین احساسات و تعصبات مذهبی به زنان و لزوم رعایت حریمی خاص در روابط با آن‌ها، که در جامعه ایران وجود دارد، از دیگر عواملی است که وجدان جامعه را در برابر بزه‌هایی که در آن بزه‌دیده زن است بیش‌تر تحریک می‌کند. در واقع در ایران مفاهیمی مانند «محرم و نامحرم» یا «ناموس» مطرح است که عمیقاً در لایه‌های فکری و اعتقادی افراد جامعه نفوذ کرده است و باعث می‌شود افراد جامعه به رعایت حریم خاص در روابط با زنان پای‌بند باشند؛ البته حدود این حریم با توجه به سطح اعتقادات مذهبی و باورهای قومی متفاوت است، اما در هر حال وجود چنین حریمی را در روابط زن و مرد در جامعه ایران نمی‌توان انکار کرد. این حریم با تعصبات قومی نیز ارتباط تنگاتنگی دارد و گاه از حدود شرعی نیز فراتر می‌رود و مانع ارتباط زن و مرد حتی در چهارچوب مجاز شرعی می‌شود.

وجود چنین حریمی در روابط زن و مرد باعث می‌شود که جامعه صرف‌نظر از ضعف جسمانی زنان، عبور یک مرد از این حریم را نپذیرد و متهم را از این بابت نیز مستحق تشدید مجازات بداند. به‌بیان دیگر، صرف‌نظر از گذشتن این حریم باعث تحریک

احساسات عمومی علیه متهم در جامعه ایران می‌شود. برای مثال اگر سارقی وارد خانه‌ای شود که مردی تنها در آن حضور دارد و با او درگیر شود و مالی را به سرقت ببرد، جامعه ایران در مقایسه با حالتی که سارقی با ورود به منزلی که زنی تنها در آن خواب بوده و بدون این‌که آزاری به وی برساند یا حتی او را بیدار کند مالی را به سرقت ببرد واکنش کم‌تری نشان می‌دهد و احساسات عمومی درباره سرقت نخست کم‌تر تحریک می‌شود. بنابراین انگیزه حمایت جدی‌تر قانون‌گذار از بانوان را باید در خصوصیات جسمی و روانی و آسیب‌پذیر بودن آن‌ها در مقایسه با مردان جست‌وجو کرد. بی‌شک تشدید مجازات جرم ارتكابی در ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی افزون بر اعتبار به مکان جرم، جنسیت و زن بودن بزه‌دیده است (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶: ۴۴۳).

آسیب‌پذیری زنان، که بیش از هر چیز در بزه‌دیدگی آنان نقش دارد، زنان را شایسته حمایت‌های ویژه‌ای قرار می‌دهد. پیش‌گیری از بزه‌دیدگی دوباره زنان، به‌ویژه بزه‌دیدگی قضایی در جریان دادرسی‌های کیفری، ایجاب می‌کند که از زنان در مقام بزه‌دیده حمایت‌های مناسب شود (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۲۴). در این زمینه هرچند علنی بودن دادرسی از لوازم رعایت دادرسی منصفانه دانسته شده است، گاهی به دلیل نظم عمومی یا اخلاق حسنه یا امنیت عمومی، این علنی بودن محدود شده است و آن‌جا که کرامت انسان‌ها تهدید می‌شود، به منظور احترام به شهروندان اجتماع و حفظ جایگاه فردی و اجتماعی آن‌ها، به‌ویژه احترام به شأن و منزلت بانوان در جرایم منافی عفت و جرایم جنسی، اجازه سرّی بودن آن داده شده است و از اصل علنی بودن دادرسی کیفری عدول شده است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۵۰).

پرسش دوم پرسش‌نامه درباره تأثیر این متغیر (زن بودن متهم) در بخش تعیین شدت و تشدید مجازات مجرم لحاظ شده است.

۳. بررسی میدانی

۱.۳ روش‌شناسی تحقیق

با توجه به این‌که تحقیق حاضر به جمع‌آوری اطلاعات برای آزمون فرضیه‌ها یا پاسخ به پرسش‌های مربوط به وضعیت فعلی می‌پردازد و از آن‌جا که نتایج تحقیق به یکی از مشکلات سازمان پاسخ داده و برای آن راه چاره می‌اندیشد، کاربردی است و از نظر روش و ماهیت توصیفی و از نوع پیمایشی است.

۱.۱.۳ تعریف عملیاتی جنسیت متهم و بزه‌دیده

متغیر به ویژگی یا صفت یا عاملی اطلاق می‌شود که میان افراد جامعه مشترک بوده است و مقادیر کمی و ارزش‌های متفاوتی دارد و به دو گروه تقسیم می‌شود: ۱. متغیرهای مستقل: نقش علت را بر عهده دارند و در متغیرهای دیگر تأثیر می‌گذارند؛ ۲. متغیرهای وابسته: تابع تغییرات متغیر مستقل‌اند یا معلول آن‌ها به‌شمار می‌آیند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۵).

در این تحقیق جنسیت متهم و جنسیت بزه‌دیده ناظر به ارزیابی و سنجش شدت جرم در حکم متغیرهای مستقل‌اند. هم‌چنین خفت و شدت آرا در تعیین مجازات در حکم متغیر وابسته در نظر گرفته شده است.

۲.۱.۳ تعریف عملیاتی خفت و شدت آرا در تعیین مجازات از جانب قضات

این متغیر به متغیر مستقل وابسته است. به‌عبارت دیگر، علت صدور احکام خفیف و شدید در جرایم تابعی از جنسیت متهم و بزه‌دیده است که ویژگی‌ها و خصوصیت‌های هریک از متغیرهای مستقل خود در صدور احکام شدید یا خفیف دخیل‌اند، امری که فرضیه پژوهش بر آن استوار است و نتایج حاصل در مقام اثبات صحت فرضیه است.

الف) فرضیه اول: عامل زن بودن بزه‌کار تأثیر معناداری در تعیین حداقل مجازات متهم دارد؛

ب) فرضیه دوم: عامل زن بودن بزه‌دیده تأثیر معناداری در تعیین حداکثر مجازات متهم دارد.

۲.۳ محدوده مکانی و زمانی

این تحقیق در محدوده مکانی حوزه قضایی مشهد، که جزو پنج شهر بزرگ کشور است، انجام شده است. محدوده زمانی تحقیق نیز سال ۱۳۹۲ است. جامعه آماری شامل قضات دادگاه‌های بدوی (عمومی و کیفری) و تجدید نظر حوزه قضایی مشهد است. تعداد اعضای جامعه آماری ۵۳ نفر است. با توجه به تعداد کم اعضای جامعه همگی اعضا به‌صورت تمام‌شمار مد نظر قرار گرفت، اما به‌دلیل همکاری نکردن برخی از اعضا تعداد ۴۸ پرسش‌نامه جمع‌آوری شد. بنابراین به دو دلیل تعداد ۴۸ نفر به‌منزله یک نمونه مد نظر قرار گرفت: اولاً اطلاعات همگی اعضای جامعه جمع‌آوری نشد. ثانیاً اعتقاد محقق بر این است که نتایج به‌دست آمده از این جامعه (قضات دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر مشهد) قابلیت تعمیم به کل کشور را نیز دارد. هم‌چنین برای سنجش متغیرهای تحقیق از پرسش‌نامه‌ای

۱۲۰ پژوهش میدانی تأثیر جنسیت زن در تعیین مجازات کیفری؛ مطالعه موردی ...

حاوی دو پرسش با طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد) استفاده شده است.

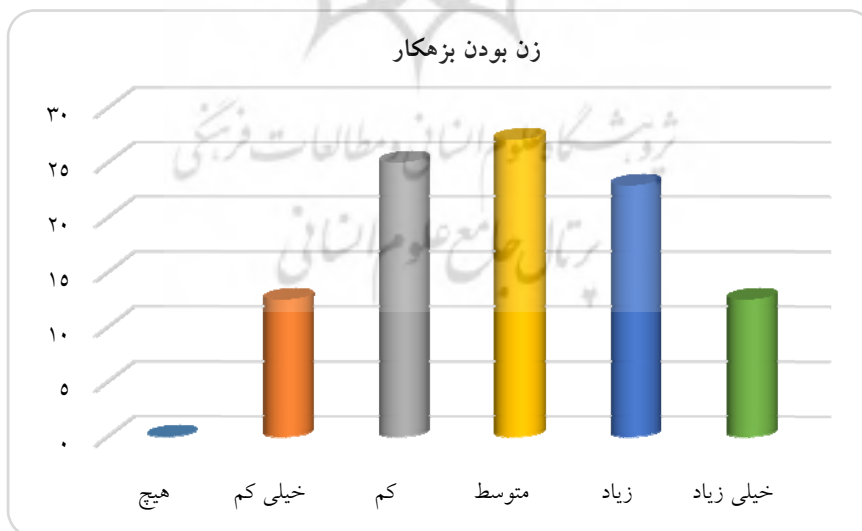
برای تعیین رابطه میان متغیرها از آزمون t تک‌نمونه‌ای با بهره‌گیری از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است.

۳.۳ تجزیه و تحلیل داده‌ها

نظرات اعضای نمونه بررسی شده درباره میزان تأثیر زن بودن متهم در تعیین حداقل مجازات در قالب جدول و نمودار ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. توزیع فراوانی قضات درباره تأثیر زن بودن متهم

مقدار	فراوانی	درصد
هیچ	۰	۰
خیلی کم	۶	۱۲/۵
کم	۱۲	۲۵/۰
متوسط	۱۳	۲۷/۱
زیاد	۱۱	۲۲/۹
خیلی زیاد	۶	۱۲/۵
جمع	۴۸	۱۰۰



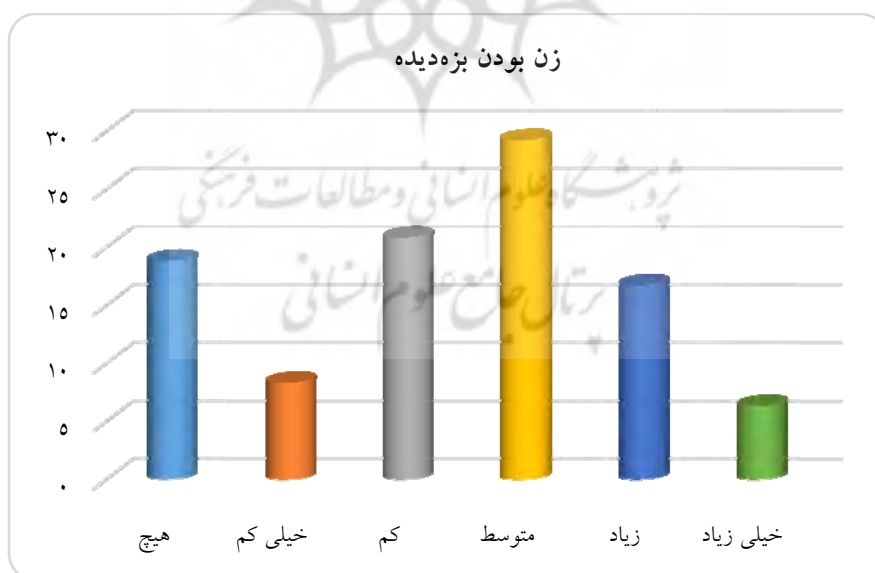
نمودار ۱. نمایش توزیع فراوانی نظرها درباره تأثیر زن بودن متهم

براساس جدول و نمودار ۱، مشاهده می‌شود که فقط ۳۵/۴ درصد از اعضای نمونه اعتقاد به تأثیر زیاد یا بسیار زیاد زن بودن متهم بر تعیین حداقل مجازات دارند؛ در حالی که ۳۷/۵ درصد به تأثیر کم‌تر از متوسط این عامل اعتقاد دارند؛ بنابراین اعضای نمونه عامل فوق را مؤثر نمی‌دانند.

هم‌چنین جمع‌بندی نظرهای اعضای نمونه درباره تأثیر عامل زن بودن بزه‌دیده در تعیین حداکثر مجازات در جدول و نمودار ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. توزیع فراوانی نظرهای قضات درباره تأثیر زن بودن بزه‌دیده

مقدار	فراوانی	درصد
هیچ	۹	۱۸/۸
خیلی کم	۴	۸/۳
کم	۱۰	۲۰/۸
متوسط	۱۴	۲۹/۳
زیاد	۸	۱۶/۷
خیلی زیاد	۳	۶/۳
جمع	۴۸	۱۰۰



نمودار ۲. نمایش توزیع فراوانی نظرهای قضات درباره تأثیر زن بودن بزه‌دیده

براساس جدول و نمودار ۲، مشاهده می‌شود که ۲۳ درصد از اعضای نمونه به تأثیر زیاد یا بسیار زیاد زن بودن بزه‌دیده در تعیین حداکثر مجازات متهم اعتقاد دارند و ۴۷/۹ درصد اعضا به تأثیر کم‌تر از متوسط این عامل اعتقاد دارند؛ بنابراین از نظر اعضای نمونه عامل فوق مؤثر نیست.

در ادامه، فرضیه‌های مد نظر این تحقیق ارائه شده است. به‌منظور تشخیص نوع آزمون آماری لازم، از آزمون نرمال بودن عوامل، یعنی آزمون کلموگروف - اسمیرنف استفاده شده است. نتیجه در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. آزمون کلموگروف - اسمیرنف

زن بودن بزه‌دیده	زن بوده بزه‌کار	
۴۸	۴۸	حجم نمونه
۱/۲۹۲	۱/۱۲۴	آماره Z (کلموگروف - اسمیرنف)
۰/۰۷۱	۰/۱۶۰	سطح معنی‌داری

با توجه به بزرگ‌تر از ۰/۰۵ بودن سطح معنی‌داری هر دو عامل جدول ۳ آزمون کلموگروف - اسمیرنف، عوامل مد نظر نرمال بوده‌اند.

با توجه به نرمال بودن عامل، برای بررسی فرضیه نخست از آزمون t تک‌نمونه‌ای استفاده شده است. فرضیه صفر در این آزمون متوسط بودن میزان تأثیر عامل مد نظر در تعیین حداقل مجازات به‌دست قضاات است.

جدول ۴. آزمون t عامل زن بودن بزه‌کار بر تعیین حداقل مجازات

عامل	t	درجه آزادی	فاصله اطمینان	
			کران بالا	کران پایین
زن بودن بزه‌کار	-۰/۱۱۷	۴۷	۰/۹۰۷	-۰/۳۷۷

با توجه به جدول ۴، سطح معنی‌داری این عامل ۰/۹۰۷ است که از خطای ۰/۰۵ آزمون بزرگ‌تر است و این به معنی پذیرش فرضیه صفر است. به‌عبارت دیگر، میزان تأثیر در سطح متوسط بوده است و محسوس نیست؛ بنابراین با اطمینان ۹۵٪ از نظر اعضای جامعه بررسی شده عامل «زن بودن بزه‌کار» تأثیر معنی‌داری در تعیین حداقل مجازات از جانب قضاات ندارد.

درباره عامل زن بودن بزه‌دیده نیز با توجه به نرمال بودن آن، از آزمون t تک‌نمونه‌ای استفاده شده است. فرضیه صفر در این آزمون نیز متوسط بودن میزان تأثیر عامل زن بودن بزه‌دیده در تعیین حداکثر مجازات است.

جدول ۵. آزمون t عامل زن بودن بزه‌دیده بر تعیین حداکثر مجازات

عامل	متهم t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	فاصله اطمینان	
				کران بالا	کران پایین
زن بودن بزه‌دیده	-۲/۹۶۶	۴۷	۰/۰۰۵	-۰/۰۸۳۹	-۰/۲۰۷۸

در جدول ۵ سطح معنی‌داری عامل مد نظر از خطای ۰/۰۵ آزمون کوچک‌تر است، اما هر دو کران بالا و پایین فاصله اطمینان منفی است که به معنی کم‌تر از متوسط بودن میزان تأثیر است؛ بنابراین با اطمینان ۹۵٪ از نظر اعضای جامعه مطالعه‌شده، عامل «زن بودن بزه‌دیده» تأثیر معنی‌داری در تعیین حداکثر مجازات ندارد.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی داده‌ها و نتایج مؤید آن است که جنسیت زن چه در شرایطی که در مقام متهم در محضر دادگاه حاضر می‌شود و چه زمانی که بزه‌دیده جرم است در صدور مجازات متهم زن و مجرم تأثیری ندارد. به عبارت دیگر، وصف «مجرم بودن زن» و «بزه‌دیده شدن» وی موجبی برای کاهش مجازات زن متهم و افزایش مجازات مجرمی که قربانی خود را از میان زنان انتخاب کرده نیست؛ بنابراین وصف زن بودن و عامل جنسیت به منزله عاملی فراقانونی در مجازات صادرشده محاکم کیفری ایران تأثیری ندارد و قضات آن را مؤثر نمی‌دانند. این‌که چه دلایلی در بروز این اندیشه قضایی در نظام حقوق کیفری ایران دخالت دارد بی‌شک موضوع پژوهشی مستقلی است. آن هم در شرایطی که در اغلب نظام‌های حقوقی دنیا «جنسیت زن» به منزله پیش‌فرضی قضایی به دلیل شرایط خاص زنان پذیرفته شده است و در حکم «معیاری کاهشی و افزایشی» در تعیین مجازات اعمال می‌شود. این تبعیض مثبت همان‌گونه که بدو اعلام شد به منزله استثنا بر اصل برابری تابعان حقوق جزا پذیرفته شده است؛ زیرا ساختار طبیعی، روانی، و جایگاه و نقش اجتماعی - فرهنگی زنان در هر جامعه‌ای این استثنا را می‌پذیرد، اما به نظر می‌رسد که اصولاً پیش‌فرض روانی حاکم بر دیدگاه قضات کیفری ایران آن است که هیچ عاملی مانع از صدور حکم عادلانه و مبتنی بر عدالت نیست و این امر به اعلام چنین نظریاتی منجر شده است. این بدیهی و منطقی است که هیچ عاملی نباید در صدور رأی قاضی تأثیرگذار باشد و قاضی باید بدون جانب‌داری در مقام صدور رأی باشد و جز به عدالت نیندیشد، اما همان عدالت اقتضا می‌کند که قاضی کیفری در موارد بسیاری عوامل متعددی را برای صدور حکم مبتنی بر عدالت و انصاف

خود لحاظ کند و مؤثر بداند. عواملی مانند سن، تحصیلات، فقر، درآمد، انگیزه که جزو مراجع پیرامونی جرم به‌شمار می‌روند و با عنوان عوامل فراقانونی تعریف می‌شوند و در این زمینه قطعاً جنسیت مجرم و بزه‌دیده نیز جزو این عوامل احصا می‌شود.

مبانی فقهی به‌ویژه در حوزه حدود و قصاص و نحوه اجرای حکم برخی تبعیضات خاص و مثبت را برای زنان لحاظ کرده است که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد. نباید تردید داشت که در محدوده تعزیرات که «بما یراه الحاکم» است توجه به عامل جنسیت زن و نگرش ارفاقی به آن به‌سهولت مطمح نظر قرار می‌گیرد.

در پایان دو رأی صادره از دادگاه‌های عمومی کیفری، که نتیجه حاصل از تحقیقات میدانی را تأیید می‌کند، درج می‌شود:

در پرونده‌ای مطروحه در دادگاه عمومی کیفری متهم زن، ۳۶ ساله، سابقه کیفری سرقت داشته است و مجدداً به سرقت پنج عدد انگشتر اقدام کرده است. دادگاه ضمن توجه به سابقه کیفری وی، مجازاتش را مشمول مجازات (حبس و شلاق) مندرج در ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) دانسته است.

در پرونده مطروحه در شعبه هم‌عرض (دادگاه بدوی کیفری) متهم، زن، خانه‌دار، بی‌سواد، فاقد سابقه کیفری بوده و به سرقت پانزده میلیون ریال وجه نقد و مقداری ظروف کریستال اقدام کرده است. دادگاه نام‌برده را مشمول حبس مندرج در ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) دانسته است.

کتاب‌نامه

- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۶). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سمت.
- دولاکوئیستا، خوزه لوئیس (۱۳۸۴). «زن در قلمرو حقوق کیفری اسپانیا: گذشته، حال و آینده»، مجموعه مقالات همایش زن و حقوق کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: سلسبیل.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴). *بزه‌دیده‌شناسی حمایتی*، تهران: دادگستر.
- رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷). *کرامت انسانی در حقوق کیفری*، تهران: نشر میزان.
- زینالی، حمزه (۱۳۸۳). «اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه‌دیدگی آن‌ها»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، ش ۱۳.
- شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۶۸). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- فرجیها، محمد (۱۳۸۵). «جامعه‌شناسی جنایی (تقریرات)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد.

- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹). پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۳۸). مبانی جرم‌شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و عباس تدین (۱۳۹۳). «زن در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه»، فصل‌نامه پژوهش حقوق کیفری، س ۲، ش ۶.
- مارلین، فرنچ (۱۳۷۳). جنگ علیه زنان، ترجمه توران‌دخت تمدن (مالکی)، تهران: علمی.
- مخصوصی، خدیجه (۱۳۸۶). «تأثیر جنسیت مجرم بر صدور قرارهای تأمین و احکام کیفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۴). «مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین‌المللی، مجموعه مقالات همایش زن و حقوق کیفری، تهران: سلسبیل.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۶). جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.
- میلانی، زهره (۱۳۷۶). «زنان بزه‌کارترند یا مردان؟»، ماه‌نامه اصلاح و تربیت، ش ۱۷.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۳). مجموعه مقالات حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۸). «نقش جنسیت در مجازات مجرم»، فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، س ۱۲، ش ۳۵.

- Balkan, Shiela and Ronald Berger (1979). "The Changing Nature of Female Delinquency", in B. Claire (ed.), *Female: Perspectives on Development*, New York: Plenum.
- Hartnagel, Timothy F. (1982). "Modernization, Female Social Roles, and Female Crime: A Cross National Investigation", *The Sociological Quarterly*, No. 23.
- Nagel, Ilene H. and Barry L. Johnson (1994). "The role of gender in a structured sentencing system", *Journal of criminal law & criminology*, Chicago, Vol. 85, No. 1.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی